

بررسی تطبیقی کهن‌الگوی اعداد در شعر طاهره صفارزاده و محمود درویش

۱- صابره سیاوشی*، ۲- زهرا نصری**، ۳- شیما احمدی پور***

۱- استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران
۲ و ۳- دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۰۵)

چکیده

کهن‌الگوها انگاره‌های یکسان و مشترک در ذهن و ضمیر ناخودآگاه افراد بشر هستند که خود را در هر عصر به شکل باورهای رایج آن دوره نشان می‌دهد و بازشناسی آنها می‌تواند شناخت ما را دربارهٔ جریان‌های عمیق فرهنگی، اخلاقی و مذهبی در دوره‌های تاریخی افزایش دهد. یونگ در آثار خود از کهن‌الگوهای متعددی نام می‌برد و هر یک از آنها را به‌تنهایی و در پیوند کلی با هم در شمار پرمعناترین تجلیات روان جمعی به شمار می‌آورد. در این پژوهش، کهن‌الگوی اعداد میان دو شاعر ایرانی و عرب، طاهره صفارزاده و محمود درویش، بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی و به روش توصیفی-تحلیلی بررسی می‌شود. پرسش اصلی نیز در این پژوهش آن است که هر یک از این دو شاعر، با توجه به ملیت و موقعیت زمانی، مکانی و شرایط فکری و درونی خود چه نگرشی به اعداد در اشعار خویش داشته‌اند و هر یک چگونه آن را به کار گرفته است. برخی نتایج به دست آمده از این قرار است: الف) اعداد یک و پنج در شعر محمود درویش و اعداد چهار و هفت در شعر صفارزاده از بسامد بالایی برخوردارند. ب) عدد سه در شعر صفارزاده به کار رفته، اما درویش آن را به کار نبرده است. در مقابل، عدد شش مورد توجه درویش بوده، اما مورد استفادهٔ شاعر ایرانی نیست.

کلیدواژه‌ها: کهن‌الگو، اعداد، محمود درویش، طاهره صفارزاده، ادبیات تطبیقی.

* نویسندهٔ مسئول (E-mail: saberehsiaavashi@yahoo.com)

** E-mail: zahra.nahvi2014@gmail.com

*** E-mail: shima.ahmadipour@gmail.com

مقدمه

کشف این شباهت‌ها و تفاوت‌ها و یافتن ریشه آنها یاری رساند. درباره پیشینه پژوهش نیز باید گفت اگرچه درباره شعر این دو شاعر پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است، اما تنها یک پژوهش تطبیقی در شعر این دو شاعر صورت گرفته، آن هم مقاله‌ای است که لیلا هاشمیان و مریم عالی‌خانی (۱۳۹۵) در همایش ادبیات پایداری گیلان، مضامین پایداری را در شعر این دو شاعر بررسی نموده‌اند. پژوهش‌های غیرتطبیقی نیز اگرچه جداگانه مضامین گوناگونی را مورد تحلیل قرار داده‌اند، اما کهن‌الگوی اعداد موضوع هیچ یک از موارد یاد شده نیست.

۱- اعداد

۱-۱) یک

«یک» نماد موجودیت، کشف و الهام و واسطه‌ای برای بالا بردن انسان به سطح موجودی برتر از طریق شناخت است. یک مرکز باطنی و جایی است که ذات حق، چون خورشیدی پرتو می‌افکند. به قول گنون، «یک»، وحدت است؛ وحدت وجود مطلق؛ وحدتی نه به مقیاس رایج، بلکه وحدت با متعالی، خدای واحد؛ خارج از شکل عمومی و کلی عدد «یک». این عدد به عنوان پایه و نقطه شروع، چند ویژگی را بارز می‌کند؛ از جمله در ادبیات و فرهنگ عامه ایرانی.

در زبان فارسی، «یک» نشانه خدای واحد است، «یک» مانند حرف الف نوشته می‌شود و حرف اول الفبای فارسی-عربی و حرف اول حروف ابجد است که در آن، الف ارزش یک را دارد.

در ادبیات و افسانه‌های شهبواری، قهرمان با غرور به تعلق خود به فرهنگ شکوفان و گسترده اسلام در شرق که شعار او، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است،

یکی از انواع کهن‌الگوها، اعداد مختلف هستند. کنار گذاشتن اعداد از زندگی روزمره ممکن نیست. پلی در کتاب رؤیا و تعبیر رؤیا، شگفت‌انگیزترین اختراع بشر را عدد می‌شمارد (ر.ک؛ پلی، ۱۳۷۱: ۲۷۵). عدد نیز مانند فضا و مکان که دو اصل اسطوره‌ها هستند، مفهومی کاملاً اسطوره‌ای است. کاسیرر معتقد است مفهوم عدد «زیر بنای همه هیئت‌ها و تصویرهای اسطوره‌ای می‌شود که در مرحله پیشرفته‌تری شکل می‌گیرد. زمانی دراز پیش از آنکه عدد، واحد محض برای اندازه‌گیری شود، به منزله «عدد مقدس» پرستیده می‌شد. حتی در اوایل پیدایش ریاضیات علمی، هنوز هم رایحه این پرستش به مشام می‌رسید» (کاسیرر، ۱۳۷۸: ۱۲۱). وی تقدس اعداد را نتیجه این امر می‌شمارد که عدد همچون پیوند جادویی عمل کرده، قبل از ارتباط دادن امر، آنها را درون روح، همساز و همسان می‌سازد. پلی یک تا دوازده را بیانگر صورت خاصی از شخصیت می‌شمارد. گرین نیز در توضیح تصاویر کهن‌الگویی، تنها به اعداد سه، چهار و هفت اشاره می‌کند که اهمیت فوق‌العاده این اعداد را نشان می‌دهد (ر.ک؛ گرین، ۱۳۷۶: ۱۶۳). البته دیگر اعداد هم ممکن است در نظر ادیان و مذاهب مختلف اهمیت خاص داشته باشد. هدف این جستار، پرداختن به مفهوم کهن‌الگوی اعداد است و آنگاه استفاده محمود درویش و طاهره صفارزاده از اعداد به صورت تطبیقی بررسی می‌گردد. نتایج این پژوهش نیز از آن روی حائز اهمیت است که میزان بسامد استفاده از این اعداد می‌تواند ریشه در مسائل فرهنگی و اجتماعی دو جامعه ایران و فلسطین در عصر دو شاعر داشته باشد و در نتیجه، می‌تواند ما را برای

مستتر است. «دو» نشان از نوعی ثنویت و تضاد است؛ شب و روز، روشنی و تاریکی، آبادی و ویرانی، خوبی و بدی، تندرستی و بیماری و... بنابراین، عدد چندان مقدّسی محسوب نمی‌شود. جالب آن است که در شعر شاعران معاصر نیز استفاده از این عدد بسیار اندک و در برخی موارد، در حدّ صفر است.

۳-۱) سه

این عدد بیانگر نور و روحانیت همراه با نوعی وحدانیت است. در مسیحیت، سخن از تثلیث مقدّس پدر، پسر و روح‌القدس دیده می‌شود. به عقیده کاسیرر، این سه مورد در عدد سه به یک واحد مبتدل می‌شوند. «سه، پایه طبیعی پدر، مادر و فرزند هنوز هم به‌آسانی در بطن سه‌گانه انگارش‌ی خدا، پسر، روح‌القدس قابل تشخیص است» (کاسیرر، ۱۳۷۸: ۲۴۱). اوزنر تقدّس عدد سه را ناشی از عصر فرهنگ ابتدایی می‌داند که این عدد پایان رشته اعداد بود و از این رو، بیانگر کمال و کلیت مطلق شده است (ر.ک؛ همان: ۲۴۰). در تجلی ویشنو به صورت کوتوله می‌بینیم که او برای کنار گذاشتن بالی، از او می‌خواهد اجازه دهد در جایی سه گام بردارد و آنگاه زمین، آسمان و جو را از آن خود می‌سازد. هندوها تفاسیر متعددی از سه گام ویشنو کرده، گاه طلوع، غروب و اوج خورشید را مفسّر این سه گام دانسته است و گاهی آن را سه جلوه آگنی، اعم از تجلی آتش قربانی در زمین، رعد و برق در آسمان و درخشش خورشید در جو دانسته‌اند (ر.ک؛ ذکرو، ۱۳۷۷: ۷۲). در هر حال، سه گام ویشنو و تفاسیر مربوط به آن به نوعی تقدّس عدد سه را در نزد هندوها سبب شده است. در اسطوره‌های ایرانی نیز «سه» اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. اهورامزدا، آناهیتا و منیژه (مهر) تثلیث نیرومندی می‌سازند که حافظ سلطنت و

تأکید می‌کند. این قهرمان، مدافع تفکری مذهبی است که از آن تغذیه کرده، برای حفظ جامعه مسلمان به پیروان دیگر مذاهب، به‌ویژه به مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان و برهمنان حمله می‌کند. این جنگی است که عدد «یک» به نحوی، داور آن است.

هنگامی که یک پهلوان در دربار شاه یا امیری غیرمسلمان وارد می‌شود، موقعیت خود را با این شعار اعلام می‌کند: «در این دربار، سلام من بر کسی است که می‌داند در هجده هزار عالم، خدا یکی است» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۷، ۶۳۸-۶۳۹). در حکایات افسانه‌ای و مضامین فرهنگ عامه، خدای واحد با عدد «یک» نمادین می‌شود (ر.ک؛ همان: ۶۴۰).

۲-۱) دو

عدد یک، به‌ویژه در ادیان الهی، عددی مقدّس به شمار رفته، رمز الوهیت و یگانگی محسوب می‌گردد. «دو» در مقابل «یک» قرار می‌گیرد و از این رو، می‌تواند مظهر تضاد و نوعی درهم ریختگی باشد. شمیسا به نقل از فرهنگ سمنبل‌ها آورده است:

«دو، رمز تعارض یا آرامش موقت نیروهاست و نیز نشانه گذشت زمان است. در تمام آیین‌های سری، «دو» شوم قلمداد شده است. این عدد دلالت بر سایه دارد و نیز نشانگر جنسی بودن، اتصال بین مرگ و بی‌مرگی و تغییر و ثبات است. دو با مادر عظمی نیز مربوط است. همچنین، دو می‌تواند رمز انشقاق و ثنویت باشد. سیرن‌ها، یعنی زنان افسونگری که نیمی پرده و نیمی انسان بودند، در برخی تصاویر دو دم دارند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۵۳۳).

بنابراین، مفاهیم منفی در این عدد بیشتر

آثار آن هستند (ر.ک؛ بهار، ۱۳۷۶: ۳۹۵).

فریزر در اهمیت عدد سه می‌گوید:

«در اثر ویرژیل، دختر دل‌باخته می‌کوشد با طلسم و با سه گره به هر یک از سه رشته نخ به رنگ‌های مختلف، دافنیس را از شهر به سوی خود جلب کند... در خطه تور برای جلوگیری از حمله گرگ‌ها قفلی را سه بار دور گله‌آسبی که در بهار به گشت و چرا می‌رود، می‌گردانند و در این حین، قفل را بازمی‌کنند و می‌بندند و می‌گویند: با این قفل فولادی، دهان گرگ‌های خاکستری را در برابر گله می‌بندم» (فریزر، ۱۳۸۴: ۲۶).

نماد کمال و تمامیت است و در مسیحیت نیز ارزش والایی دارد. یونگ معتقد است تثلیث مسیحیت باید با یک پایه دیگر یعنی مریم مقدس کامل شود. در جای دیگر نیز کنار سه عامل نیکی پدر، پسر و روح‌القدس، جنبه منفی، یعنی دجال را برای تکامل لازم می‌شمارد. شکل ظاهری صلیب که تداعی‌کننده یک چهار گوش است و نیز چهار انجیل همراه با مبشر آنها و توجه به چهار جهت اصلی با این عدد نمایش داده می‌شود (ر.ک؛ یونگ، ۱۳۷۰: ۸۳). به نظر می‌رسد چهار، کهن‌ترین عدد در بین اعداد کهن‌الگویی باشد:

«رمز رقم چهار از حیث قدمت به دورترین زمان‌ها و شاید به دوران قبل از تاریخ برمی‌گردد و همیشه با تصویر خدای خالق جهان توأم بوده است. رمز تریب، تجسم کمابیش مستقیم خداوند است و در رؤیاهای اشخاص حاکی از چیزی شبیه به خدای باطنی است» (سلمانی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۳۴).

این عمل ناشی از قدرت جادویی عدد سه است. یونگ معتقد است عدد سه از چهار مشتق می‌شود، به این صورت که «اگر چهارگانه به عنوان نماد تمامیت به دو نیمه مساوی تقسیم شود، دو سه‌گانه به وجود می‌آورد، پس سه از چهار مشتق می‌شود» (یونگ، ۱۳۶۸: ۱۳۱). همچنین، سه در برابر چهار که تداعی‌کننده اصل مادینه است، بر اصل نرینه دلالت دارد. جونز نیز معتقد است: «سه خواهر، خواهرانی هستند که در اساطیر یونانی و رومی تجسم رمزی تقدیرند» (سلمانی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۳۳). بررسی این عدد در شعر شاعران، نکات پوشیده‌ای را در باب کهن‌الگوها آشکار می‌کند.

۱-۴) چهار

«چهار» متداول‌ترین عدد در بین تصاویر کهن‌الگویی به شمار می‌رود. چهار فصل با این نماد به تصویر کشیده می‌شود. گرین عدد چهار را «متداعی با دایره، چرخه زندگی، چهار فصل، اصل مادینه، زمین، طبیعت و چهار عنصر (خاک، هوا، آب و آتش) می‌داند» (گرین، ۱۳۷۶: ۱۶۲). این عدد به نحو عجیبی با سه در ارتباط است. چهار،

غناي این عدد از سایر موارد آشکارتر است. چهار راه منشعب از ماندالا و چهار باد کیهانی می‌تواند اشکال دیگری از این عدد باشد. همچنین، «در بسیاری از ادیان، نام خداوند از چهار حرف تشکیل شده است: دیوا، الهه، یهوه، دی یو، در زبان آلمانی و تئوس در یونانی» (ترقی، ۱۳۸۶: ۸۶). کاسیرر مهم‌ترین عامل تقدس عدد چهار را ارتباط آن با فضای کیهانی دانسته، معتقد است چهار، ارتباط مقدسی با مناطقی از فضا دارد و در هر چهارگانه این شکل کلی، چهارگانه جهان آشکار است. در قرون وسطی، چهار انتهای صلیب را معادل چهار منطقه بهشت، اعم از شمال، جنوب، شرق و غرب می‌دانستند (ر.ک؛ کاسیرر، ۱۳۷۸: ۲۳۶). این عدد به سبب ارتباط با صلیب در میان مسیحیان نماد برکت، فراوانی و جهانگیری نیز

(ر.ک؛ یونگ، ۱۳۷۰: ۸۱). عدد چهار در ادیان و مذاهب مختلف مورد توجه و اهمیت واقع شده که این امر خود موجب شگفتی بسیار است.

(۴-۱) پنج

پنج، شماره انگشتان دست و پای آدمی است، تعداد حواس را بیان می‌کند، «علامت وصلت است و فیثاغورثیان آن را عدد نکاح خوانده‌اند. در ضمن، پنج عدد مرکز، هماهنگی و توازن است» (شوالیه و گبرن، ۱۳۷۸: ۲۴).

عدد پنج در بسیاری از ممالک اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. چین، ژاپن، ایرلند، آمریکای لاتین، مراکش و هند از این جمله‌اند. چینی‌ها کلیه قوانین بشری را پنجگانه درمی‌یابند که پنج، رنگ، طعم، لحن و ستاره نمونه‌ای از آن هستند. در هند پنج عدد شیواست و اصل زندگی را نشان می‌دهد. در اسلام نیز عدد پنج بسیار مقدس است و به پنج نور آفریده شده پیش از نخستین آدم اشاره دارد. فرهنگ نمادها ستاره پنج‌پر، پنج نماز، خمس اموال، پنج تکبیر، پنج کلید قرآن مجید در راز عرفان و پنج انگشت دست حضرت فاطمه^(س) را نشان از تقدس این عدد در اسلام می‌داند (ر.ک؛ همان: ۲۵۲).

عدد پنج در بین بعضی از فلاسفه نیز اهمیت بالایی دارد، به طوری که معتقد به «قدمای خمسه» هستند و پنج اصل خدا، نفس، هیولی، زمان و مکان را قدیم می‌دانند. البته اسماعیلیان اگرچه به تقدس عدد پنج معتقدند و بر این پنج مورد تأکید دارند، اما قدیم بودن آنها، به‌ویژه قدمت زمان و مکان را رد کرده‌اند.

به‌شمار می‌رود و از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. حتی اسقف‌های مسیحی در مجلس دعای اختصاصی خود، چهل شمع روشن می‌کنند (ر.ک؛ یونگ، ۱۳۷۰: ۸۱).

همچنین، ظاهر و باطن در این عدد مستتر است و از این رو، کامل است. در کتاب ودا نیز عددی مقدس محسوب می‌شود؛ زیرا این کتاب به چهار بخش منقسم است. قرآن نیز از چهار نوع تقسیم‌بندی برخوردار است که شامل جزء، حزب، سوره و آیه می‌باشد.

بهار از استاد خود هنینگ نقل می‌کند که حتی ایرانیان در آغاز، تنها به چهار آسمان معتقد بوده‌اند و اعتقاد آنان به هفت آسمان به سبب نفوذ عمیق نجوم بابلی بر ایرانی است (ر.ک؛ بهار، ۱۳۷۶: ۶۶). در مصر هم چهار نقطه اصلی رسمیت داشت و در تعداد خدایان و فرزندان آنها عدد چهار به نحو عجیبی تکرار می‌شود که این تکرار به هیچ وجه تصادفی نیست (ر.ک؛ هارت، ۱۳۷۴: ۲۰).

بدین ترتیب، عدد چهار کامل‌ترین عدد است و نماد کمال الهی به شمار می‌رود. دانشمندان و فلاسفه طبیعی قرن‌ها پیش بین دایره و عدد چهار ارتباط مستقیم قائل بوده‌اند و دایره را به معنی خدا می‌دانستند. یونگ بر آن است که تصاویر الوهیت نهفته در بطن ماده در علم کیمیا، سرزمین بهشت، تخم‌مرغ اولیه‌ای که جهان از آن اراده شد یا همان ماهی گرد در دریا که منشاء آفرینش بود، همه و همه با عدد چهار و دایره در ارتباط هستند. همچنین، وی چهار مرحله اکسیر اعظم را که شامل سیاهی، سفیدی، سرخی و زردی است، یادآور می‌شود که هم اهمیت معجزه‌آسای چهار رنگ را نشان داده، هم عدد چهار را تبیین می‌کند

۵-۱) هفت

هفت عددی بسیار آشناست و روزانه در باب این عدد، شاهد مصادیق بسیاری هستیم. هفت روز هفته، هفت طبقه آسمان، هفت خوان رستم و سهراب، هفت بار طواف خانه کعبه و... نمونه‌های اندکی هستند که در زندگی روزانه خود آنها را می‌بینیم یا می‌شنویم (سلمانی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۳۶).

تقدّس عدد هفت در تمام ادیان و ملل بدون شک و شبهه دیده می‌شود. این اهمیت بیش از همه در اساطیر بین‌التّهرین خود را نشان می‌دهد. وقتی مردوک برای کسب مقام برترین خدا، به مبارزه به تیه مت برمی‌خیزد، پس از محاصره او هفت بند را برمی‌انگیزد تا پشت او روانه شده، سبب آشفتگی روانی تیه مت گردند.

در اساطیر پایان جهان بین هند و اروپاییان نیز این اعتقاد وجود دارد که جهان در آتشش خواهد سوخت و این امر مساوی با پایان جهان است. بر این اساس، «افق در شعله‌ای منفجر خواهد شد، هفت یا دوازده خورشید در آسمان ظاهر خواهد گردید و دریاها را خشک خواهد کرد و زمین را خواهد سوزاند» (الیاده، ۱۳۷۶: ۵۶). علاوه بر این، وجود هفت ستاره در آسمان، نقشه هفت‌بخشی جهان در کتاب بقراطی، سازماندهی کلّ جهان در هفت سازمان طبق اندیشه‌های هند، بابل و ایران، همگی نشانه اهمیت این عدد است. کاسیرر معتقد است تقدّسی که برای اعداد یک تا چهار در نظر گرفته می‌شود، با درجه بسیار برتری به عدد هفت تعلق می‌گیرد. وی اهمیت هفت را بیشتر در جاهایی می‌داند که تحت تأثیر فرهنگ بابلی- آشوری بین‌التّهرینی‌ها واقع شده باشند (ر.ک؛ کاسیرر، ۱۳۷۸: ۲۲۲).

آیین میترا که در اساطیر یونان و روم نیز ریشه دوانده، بر پایه هفت مرحله بنا نهاده شده است. این مراحل ظاهراً از هفت ستاره گرفته شده است. مراحل هفتگانه میترائیسم عبارتند از: ۱- کلاغ که نماد عنصر هواست. ۲- همسر که عنصر آب را نمایان می‌کند. ۳- سرباز که معرف عنصر خاک است. ۴- شیر که نماد آتش است و اشاره به پایان جهان با سوختن در آتش دارد. ۵- پارسی که ایزد قیّم او، ماه است. ۶- پیک خورشید که علائم مشخص آن تازبان، هاله و مشعل است. ۷- پیر که برترین درجه در این آیین است (ر.ک؛ ورمارزن، ۱۳۸۰: ۱۶۷-۱۸۵).

آنان روز هفتم هفته را مقدّس شمرده، مورد توجه قرار می‌دادند. نام هفتمین ماه سال را مهر نهاده‌اند که علاوه بر دوستی، مفهوم پیمان و خورشید را دارد و بر آیین میترائیسم نیز اطلاق می‌شود و «در یونان نیز هفتمین روز ماه را به آپولون (خدای خورشید) اختصاص داده‌اند و او چنگی می‌نواخت که هفت سیم داشت... مصریان هفت ایزد روشنایی و هفت ایزد تاریکی داشتند» (شاهین، ۱۳۸۳: ۱۰۴). کاسیرر بیان می‌کند که در فلسفه یونانی، عدد هفت به آتنه باکره که از مادری زاده نشده، تعلق دارد و هفت، عدد خداست. در قرون وسطی نیز هفت را عددی کامل می‌شناختند. البته «از همان زمان‌های قدیم، عدد نه با هفت رقابت داشته است» (کاسیرر، ۱۳۷۸: ۲۳۳).

فریبرز در شاخه زرتین در باب عدد هفت و نه و تقدّس آنها، اساطیری را نقل می‌کند که در ضمن آنها، جادوگران قبیله یا پزشکان با بستن نخ به بدن بیمار و زدن هفت یا نه گره که در هر روز یکی از آنها باز می‌شود، به درمان درد و تب بیمار می‌پردازند (ر.ک؛ فریبرز، ۱۳۸۴: ۲۶۸).

هفت، مجموع سه و چهار است و از این رو، می‌تواند نماد جمع مؤنث و مذکر باشد. سه، مذکر و چهار، مؤنث است. «به‌علاوه، عدد هفت رمز باروری و زاینده‌گی و جمع ضدین و نقض و نسخ دوگانگی و ثنویت و در نتیجه، نماد وحدت انسان و نمود انسان کامل و بی‌نقص و اتحاد زن و مرد و درون و بیرون است؛ زیرا از جمع عدد چهار (زمین) که نماد مادینگی است و رقم سه (آسمان) که رمز نرینگی است، حاصل آمده است» (ستاری، ۱۳۷۶: ۵۵).

یونگ نیز به اجتماع عدد سه و چهار در راستای ساختن عدد هفت توجه خاصی دارد. «سه در روانشناسی یونگ، عددی است ناکامل، نرینه و نماینده قلمرو خودآگاه روان و در کنار آن، عدد چهار، مادینه و کامل است و نماینده ساحت تاریک و ناخودآگاه روان... از یک کاسه کردن سه و چهار به هفت، عدد تمامیت و کمال می‌رسیم» (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۱۶).

۲- کهن‌الگوی اعداد در شعر درویش و صفارزاده ۲-۱) عدد یک

یکی از مسائلی که بررسی آن می‌تواند در شناخت روحیات شاعران به ما کمک کند، کهن‌الگوی اعداد است. هر عدد می‌تواند مفهوم خاصی را ارائه دهد و نگرش و دید اجتماعی و روانی شاعران را برای ما مشخص سازد. عدد یک به وجود نخستین، آغاز امور، آفریننده‌ ازل و به حرکت درآورنده مجموعه امکانات ذات و هستی تقسیم‌ناشدنی و اصلی، انفراد و افزایش سریع دلالت دارد. اصلی است که منتج به ثنویت می‌شود و در نتیجه، به کثرت و وحدت نهایی می‌انجامد. عدد یک در چین، آسمانی، نرینه، یانگ و فرخنده است، در آیین عیسوی، علامت پدر- خدا و الوهیت است

هندوان نیز به اهمیت عدد هفت واقف هستند و در توصیف بودا، برای گزینش راه میانه برآند که بودا هفت شبانه‌روز در پای درخت انجیر با پای چلیپا نشست تا درونش منور شد و حقیقت عالم را دریافت (ر.ک؛ ذکرگو، ۱۳۷۷: ۱۳۲). در سنت یهود، از شمعدانی هفت شاخه که نماد زندگی است و از آسمان به زمین می‌آید، سخن می‌گویند.

در فرهنگ سمبل‌ها آمده است که برای پیامبران اولوالعزم هفت رنگ مجسم کرده‌اند و عدد هفت نیز هفتصد بار در انجیل ذکر شده است. آدم را با رنگ سیاه یا مات آورده است و نوح به رنگ آبی، ابراهیم، سرخ و موسی، سفید، داوود، زرد، عیسی، سیاه براق و محمد^(ص) سبز می‌باشد (ر.ک؛ شاهین، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

در اسلام نیز هفت عدد مقدسی است. اشاره به آفرینش هفت آسمان و هفت زمین در سوره‌های فصلت/۱۲، الملک/۳ و نوح/۱۵ آمده است. در آغاز نماز، هفت تکبیر سنت شده است. طواف دور کعبه، هفت مرتبه است. هفتمین روز هفته، مقدس است و روز ظهور منجی قلمداد می‌شود. دویوکور معتقد است که گل‌های تمثیلی و عرفانی اغلب از هفت گلبرگ تشکیل شده‌اند و اهمیت این عدد را می‌رسانند. همچنین، «در روایات مربوط به کتاب مقدس آمده است که دو تن نمرده‌اند: خنوخ و الیاس (ایلیا)، و خنوخ، هفتم‌فرزند از آدم بود» (فرای، ۱۳۷۹: ۲۱۷). همچنین، وی عامل برطرف شدن قحطی در زمان داوود نبی را قربانی کردن هفت پسر شاول می‌داند (ر.ک؛ همان: ۲۲۳). اسماعیلیان نیز شیعه هفت‌امامی هستند و به مراتب هفتگانه تربیت معتقدند: مستجیب، مأذون، داعی، حجت، امام، اساس و ناطق هفت‌مرتبه از مراحل تربیت نزد آنان به شمار می‌رود.

«سِنَّةٌ وَاحِدَةٌ تَكْفِي أَحْيَاءَ حَيَاتِي كُلِّهَا

دَفْعَةً وَاحِدَةً

أَوْ قِبْلَةً وَاحِدَةً

أَوْ طَلْقَةً وَاحِدَةً» (همان: ۵۰۵).

(یک سال کافی است تا تمام زندگیم را زنده کنم

یک بار

یک بوسه

یک شلیک).

از آنجا که عدد یک، نماد فرخنده بودن و سرور آسمانی است، برای نشان دادن لذت خود از زندگی، همه را با نماد یک بیان کرده که نشانه اوج لذت نویسنده است.

۲-۲) عدد دو

در بحث اعداد آمده که عدد دو عددی شوم و شر است و از این نظر، زیاد مدّ نظر واقع نشده است. حتی در اغلب موارد که از این عدد استفاده شده، هدف تنها شمارش بوده است. در اشعار محمود درویش و طاهره صفارزاده نیز عدد دو جایگاهی ندارد. آنها به این عدد چندان نپرداخته‌اند و حداقل می‌توان گفت آن را با مفهوم خاص به کار نبرده‌اند. محمود درویش در یکی از قصاید خود عدد دو را اینگونه به‌کار می‌برد:

«كيف تحاولُ خمسُ حواسٍ مقابلةَ المعجزة

و عيناكِ معجزتان

تكونين نائمةً حين يخطفني الموج

و در نزد عبرانیان، آدونای، سرور آسمانی، فرخنده و جوهر فردیت «من هستم» و هوش پنهانی است. در اسلام، خداوند به عنوان یکتای مطلق بی‌نیاز است. فیثاغورثیان آن را روح خداوند می‌دانند که همه چیز از او نشئت می‌گیرد و جوهر فردیت است. تائویی‌ها معتقدند که تائو یک را و یک دو را، دو سه را، و سه همه چیز را به وجود آورد (ر.ک؛ بهزادی، ۱۳۸۲: ۳۹۱).

عدد یک در دیوان محمود درویش بسیار پررنگ است و فراوان از این عدد استفاده شده، اما در اشعار صفارزاده عدد یک اصلاً به کار نرفته است تا بتوان بین این دو به مقایسه بپردازیم. لذا در این بخش به اشعار درویش در این زمینه اکتفا می‌کنیم.

«كَانَتْ الصَّحْرَاءُ جَالِسَةً عَلَي جَلْدِي

وَ أَوَّلُ دَمْعَةٍ فِي الْأَرْضِ كَانَتْ دَمْعَةً عَرَبِيَّةً

هَلْ تُذَكِّرُونَ دُمُوعَ هَاجِرٍ

أَوَّلُ امْرَأَةٍ بَكَتْ

فِي هِجْرَةٍ لَا تَنْتَهِي»

(درویش، ۲۰۰۰م: ۱۳۵).

«صحرا بر پوستم نشسته بود/اولین اشک روی زمین، اشکی عربی بود./ آیا اشک‌های هاجر را به یاد می‌آورید!// اولین زنی که گریست در هجرتی که پایان ندارد».

در این قصیده، شاعر دو بار از عدد یک استفاده کرده که به آغازگر بودن هاجر اشاره کرده است و از آنجا که عدد یک، نماد کشف و الهام است، واسطه‌ای است برای بالا بردن انسان به سطح موجودی برتر پس درویش نیز در این قصیده هاجر را موجودی برتر معرفی می‌کند:

عند نهايةِ صدرک یبتدیء البحر
 تنقسم الکون هذا المساءِ إلى اثنين
 أنتِ و مرکبة الأرض» (همان: ۱۶۹).

«أموتُ - أحبک
 إنَّ ثلاثةَ أشياءٍ لانتهی
 أنتِ و الحبُّ و الموتُ» (درویش، ۲۰۰۰م: ۱۵۰).

(چگونه حواس پنجگانه در برابر معجزه تلاش می‌کنند
 چشمان معجزه‌اند
 می‌خواهید هنگامی که موج مرا می‌رباید
 هنگام پایان یافتن سینهات، دریا شروع می‌شود
 هستی این غروب را به دو نیم تقسیم می‌کند
 تو و مرکب زمین).

می‌میرم - تو را دوست می‌دارم
 سه چیز پایان نمی‌یابد
 تو و عشق و مرگ).
 صفارزاده نیز می‌گوید:
 «بیهوده ایستاده‌ام
 و بلوچ را

عدد دو تنوع کشمکش، وابستگی و مغایرت
 را نشان می‌دهد و در این شعر، درویش نماد
 وابستگی شدید به چیزی است که وصف کرده
 است. همچنین، صفارزاده اینگونه عدد دو را در شعر
 خود به کار می‌گیرد:

«دو روز آخر ماه صفر
 نشان نحسی این ماه است
 دو روز با سه شهادت»

(همان، ۱۳۶۵، الف: ۷۵).

(صفارزاده، ۱۳۵۷: ۹۰).

مفهوم نور و آگاهی، به‌ویژه در «سه وعده نماز
 خواندن» قابل مشاهده است. اما درباره «سه بار
 در روز/ علف می‌چرد»، می‌تواند اشاره به خاصیت
 جادویی این عدد باشد که آن شخص را به خود
 مشغول کرده است. عدد سه، نماد نرینه نیز هست
 و نوعی قداست در خود دارد.

۳-۲) عدد سه

اما عدد سه عددی خاص و قابل توجه است.
 در مسیحیت، نماد پدر، پسر و روح القدس است و
 در اسطوره‌های ایرانی، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.
 این عدد نشانه نور، آگاهی، روحانیت و وحدت نیز
 می‌باشد. محمود درویش در قصیده خود اینگونه
 عدد سه را بیان می‌کند:

۴-۲) عدد چهار

«یجد المهاجر موجة غرقت و یرجعها

معه

علاوه بر این، عدد چهار در این ابیات، بیانگر چرخه زندگی، زمین و طبیعت است:
 «شبی در خواب دیدم سوار بر چهار شتر شده بودم
 چهار اشتر به هم پیوسته و چهار اشتربان
 مرا هلهله می کردند» (همان: ۷۹).

به نظر می‌رسد شاعر از نوعی اشراف و تسلط خویش بر تمام زندگی سخن می‌گوید. این چهار می‌تواند مراحل چهارگانه سلوک عرفانی را نیز تداعی کند. در اشعار صفارزاده، عدد چهار با حروف و کلمات دیگر همراه شده است و ترکیب‌هایی ساخته است که مفهوم کلیت و تمامیت را در خود دارند؛ مثلاً وقتی می‌خواهد از همه جا سخن بگوید، ترکیب‌های «چهار گوش»، «چهارسو» و... را به کار می‌برد؛ مثلاً:

«او دوربینی داشت

دریچه‌های شهر را

همه چهار گوش

همه مهمور عکس می‌گرفت» (همان، ۱۳۶۵: ۵۵).

صفارزاده می‌خواهد بگوید کامل عکس می‌گرفت! بنابراین می‌گوید چهار گوش عکس می‌گرفت. این کمال و تمامیت در ابیات دیگر نیز دیده می‌شود (ر.ک؛ همان، ۱۳۶۶: ۱۳، ۱۳۲ و ۱۶۷). عدد چهار در ترکیب «چاربالش» نیز مورد استفاده صفارزاده قرار گرفته است:

«آغاز سال

...آغاز عاشقانه بیداری است

این بالشی که زیر سر ماست

بحر لتسکن، أم تضيع

بحر لایلول الجدید أم الرجوع إلى الفصول الأربعة

بحر أمامک، فیک، بحر من ورائک

أنا أوّل القتلی وأخر من يموت»

(درویش، ۲۰۰۰م: ۱۲۳).

(مهاجر موج غرق شده را می‌باید و آن را به دریا بازمی‌گرداند تا آرامش یابد یا تباه گردد.

دریایی برای ماه ایلول جدید یا بازگشت به فصل‌های چهارگانه

دریایی در برابرت، در درونت، دریایی از روبه‌رویت

من اولین کشته و آخرین فردی هستم که می‌میرد).

در اشعار صفارزاده، عدد چهار بسامد بالایی دارد و بسیار مورد توجه قرار گرفته است:

«دارم به فصل‌ها برمی‌گردم

هنوز همان چهار تا هستند

علف‌ها هنوز از سبزینه‌شان می‌خواند»

(صفارزاده، ۱۳۵۷: ۴۴).

عدد چهار نشان فصل‌هاست و این بیت هم مستقیم در همین مفهوم استفاده شده است. مصراع سوم از باروری زمین سخن می‌گوید که همان اصل مادینه است و با چهار مرتبط است. در این بیت نیز چهار فصل مورد توجه شاعر است:

«بانگ حراج از همه سوی آید

در چهار فصل این مغازه حراج است»

(همان: ۶۵).

از چاربالش است» (همان: ۱۶۷).

۵-۲) عدد پنج

«مدینه لاتنام و آسماؤها لاتدوم. بیوت تغیر
سکانها، والتجوم حصى.

و خمس نوافذٍ أُخرى و عشر نوافذٍ أُخرى تغادرُ
الحائط

و تسكن الذّاکرة... والسّفینه تمضی» (درویش،
۲۰۰۰م: ۱۸۹).

شهرش نمی‌خوابد و نامهایش پایدار نیستند؛ خانه‌هایی
که ساکنان آنها تغییر کرده‌اند

و ستارگان همچون شین‌ها هستند

و پنج پنجره دیگر و ده پنجره دیگر که دیوار را ترک
می‌کنند

و حافظه سکنی می‌گزیند و کشتی می‌گذرد).

«فی الشّارع الخامس حیانی. بکی مال علی
السّور

الزّجاجی، ولا صفصاف فی نیویورک

أبکانی. أعاد الماء للنهر. شربنا قهوة. ثم أفقر
قنا فی

الثّوانی» (همان: ۱۱۷).

(در خیابان پنجم مرا زنده کرد. بر دیوار شیشه‌ای چیره شد.

هیچ پیاده‌رویی در نیویورک مرا نگریناند، آب را به رود
بازگرداند. قهوه نوشیدیم. سپس در ثانیه‌ها پراکنده شدیم).

«فی شهر آذر، فی سنة الإنتفاضة، قالت لنا الأرضُ

صفارزاده حدود ۱۰ بار از عدد چهار استفاده
کرده، فصل‌ها، اصل مادینه و باروری، کمال و
تمامیت را از آن اراده کرده است. البته چهل نیز
یکی از ضرایب عدد چهار است و به همین دلیل
اهمیت والایی دارد. این عدد، به‌ویژه در عرفان
اسلامی بسیار مورد توجه است. صفارزاده در این
ابیات نیز سه بار از عدد چهل صحبت می‌کند:

«ما ایستاده بودیم

معصوم و خواب‌آلود

در هر نگاه

روح ملول جبار

... از آستان چهل برمی‌خاست

کسری چرا چهل بستر؟

کسری چرا چهل حاجب؟»

(همان، ۱۳۶۵، الف: ۱۸).

به نظر می‌رسد شاعر از عدد چهل مفهوم
بسیار والا و مقدّسی در نظر داشته است. به همین
دلیل، کسری و عدد چهل را در کنار هم مورد سؤال
قرار می‌دهد. موسی^(ع) سی شبانه‌روز به مناجات
با خدا پرداخت و با ده شبانه‌روز دیگر، آن را کامل
کرد. بنابراین، کلیت و تمامیت این عدد، او را بر آن
داشته تا با شک و تردید به خسرو پرویز و عدد چهل
نگاه کند. چهل بستر نشان از خواب عمیق و غفلت
شدید پادشاه است، اما ناگهان شاعر متوجه قداست
و الوهیت موجود در این عدد شده است و برایش
سؤال پیش می‌آید.

أسرارها الدّمویة. فی شهر آذار مَرّت أمّام البنفسج
والبندقیة خمس بنات

و قفّن علی باب مدرسة ابتدائية واشتعلن مع الورد
والزعر البلدی» (درویش، ۲۰۰۰م: ۱۵۱-۱۵۲).

(در ماه آذار، در سال انتفاضة، زمین رازهای خونینش
را به ما گفت.

در ماه آذار، پنج دختر از برابر بنفشه و تفنگ گذشتند.

روبه‌روی مدرسة ابتدائی ایستادند و با گل و آویشن
شعله‌ور گشتند).

۲-۶) عدد هفت

«و ینشقّ فی جثتی قمر»

ساعة الصّفر

و فی جثتی حبة أنبتت للسنابل

سبع سنابل، فی کلّ سنبله ألف سنبله»

(درویش، ۲۰۰۰م: ۱۸۱).

(در پیکرم دانه‌ایی برای خوشه‌ها روید

هفت خوشه در هر خوشه، هزار خوشه).

عدد دیگر، عدد هفت است. این عدد و ضرایب
آن، حدود ۱۲ بار در آثار صفّارزاده استفاده شده
است. عدد هفت، عدد سلاح‌ها و بادهاست. عدد
اساطیر مختلف، عدد سیّارات در آسمان، تعداد
دریاها در خشکی و روزهای هفته را می‌رساند.
عددی که تقدّس در اصل وجودش نهاده شده
است (ر.ک؛ همان: ۴۱). این اصل در سایر موارد از
قدرت بیشتری برخوردار است. صفّارزاده نیز که به
اصل قداست این عدد معتقد است، می‌گوید:

«وقتی که جان جوانم را

جاسوس‌های متّحد شب

به جرم حق طلبی

به سوی دار شقاوت‌ها می‌برند،

امید من

به اتحاد هفت مبین بود» (صفّارزاده، ۱۳۶۶:

۱۱۲).

این «هفت مبین» و محکم بیش از همه،
اهمیت عدد هفت را می‌رساند. در اساطیر، هفت
گره و یا نه گره سبب درمان بیماری‌ها می‌شود
(ر.ک؛ فریزر، ۱۳۸۴: ۲۶۸). اینجا نیز «هفت محکم»
جلوی شقاوت و گمراهی را می‌گیرند. صفّارزاده در
چندین مورد، وقتی می‌خواهد از چیزی تمام و
کمال سخن بگوید، از این عدد کمک می‌گیرد؛
مثلاً:

«دنبال این طلیعه خوشحال

سپاهیان

دلخستگان

ستم‌شدگان

هر هفت تن

بسته به زنجیر زور» (همان، ۱۳۶۵، الف: ۳۹).

صفّارزاده در نظر دارد با این عدد، تمام گروه‌ها
را ذکر کند. این است که می‌گوید: «هر هفت تن».

عدد هفت در آداب کهن ایرانی نیز مورد
توجه بوده است و اهمیت زیادی داشت؛ به عنوان
مثال، در آغازین لحظات شروع سال نو، هفت
شیء مختلف که با حرف سین شروع می‌شود،
زینت‌بخش سفره‌های ایرانی است. صفّارزاده از

این مورد هم غافل نبوده، با این ابیات، ناخودآگاه اهمیت این عدد را یادآوری کرده است:

«امروز

در بامداد خرم نوروز به سفرهٔ مجلل سال

آن هفت سین مبارک

نزول فرمودند

سلام

سلام

سلام» (همان، ۱۳۷۸: ۷).

وی خستگی از کارهای اداری را نیز به صورت تمام و کمال با کمک عدد هفت بیان می‌کند: «دلتنگی مردی بود که در شیلی هفت پُست اداری داشت» (همان، ۱۳۵۷: ۶۹). شاعر وقتی می‌خواهد تمام کودکی خود را از دست رفته قلمداد کند، به مرگ دوست هفت‌سالهٔ خود اشاره می‌کند: «بهترین همبازی من دختر همسایه‌مان بود که در هفت سالگی مُرد» (همان، ۱۳۴۹: ۱۲).

هفت، عدد روزهای هفته نیز هست و این امر، اهمیت دوبارهٔ این عدد را نشان می‌دهد. صفارزاده به این مسئله هم اشاره دارد:

«یهوه مشرق را به رودخانه داد

و شنبه را به بیکاران.

هر هفت روز هفته حراج است

حتّی به شنبه شکر فراغت نداده‌اند» (همان،

۱۳۶۵، الف: ۱۸۰).

در تکمیل اهمیت این عدد در ناخودآگاه ذهن

شاعر کرمانی می‌توان به این ابیات نیز اشاره داشت:

«بلند می‌خوانم

بانوی ما

آن قبر هفتگانه

آن گور نهفته

ز دیدار اشقیا

در قلب ماست

این هفتگانه صورت قبر

...معنای کامل درد است

دردی به سهمگینی درد امام

امام هفتم

در انقیاد دایمی زنجیر» (همان، ۱۳۶۶: ۱۱۲).

با نگاهی به این ابیات، متوجه مفاهیم دیگری نیز می‌شویم؛ به عنوان مثال، در بین شیعیان، امام هفتم به عنوان «باب‌الحوادث» مطرح شده است. این عقیده علاوه بر آزموده بودن این امر، می‌تواند ناشی از جایگاه این امام بزرگوار باشد. همچنین، شاعر، قبر ناشناختهٔ بانوی بزرگ اسلام و مادر تمام امامان را قبری هفتگانه و روی‌نهفته می‌شمارد. این امر علاوه بر واقعیت خاص تاریخی خود، به اهمیت عدد هفت در بین مسلمانان نیز اشاره دارد. چنان‌که پیش از این نیز بیان شد، اهمیت برخی اعداد سبب شده است تا ضرایب این رقم‌ها نیز مورد توجه خاص قرار گیرند. بر همین اساس، صفارزاده وقتی می‌خواهد به تکثیر و افزایش تعداد بیداران اشاره کند، از ضرایب عدد هفت استفاده کرده است:

«تکثیر می‌شود و می‌ماند

هر تن

هزار تن

نیز عدد چهار سیزده بار به کار رفته است که علاوه بر اصل مادینه، بیانگر اشراف، تسلط بر خویش و بر تمام زندگی، سلوک عرفانی، کلیت و تمامیت می‌باشد.

هفتاد هزار تن» (همان، ۱۳۶۵، ب: ۳۰).

بدین ترتیب، اعداد هفتاد و هفتاد هزار نیز از تقدس موجود در عدد هفت برخوردار بوده‌اند و مورد توجه قرار گرفته‌اند.

نتیجه‌گیری

* عدد یک در اشعار محمود درویش بسیار به کار رفته، اما در اشعار طاهره صفارزاده بازتابی نداشته است.

* عدد دو در شعر هر دو بسیار کم به کار رفته است. عدد دو در دیوان آنان تقریباً جایگاهی ندارد. صفارزاده تنها در یک مورد عدد دو را به عنوان کهن‌الگو به کار گرفته که در آن جنبه شوم و نحس بودن عدد دو بازتاب یافته است، اما محمود درویش در یکی از اشعار خود عدد دو را به عنوان کهن‌الگو و آن هم برخلاف صفارزاده، مثبت به کار برده است.

* صفارزاده در اشعار خود هفت بار از عدد سه استفاده کرده است و در شعر او، بیانگر نور، آگاهی و وحدت است و نوعی قداست با خود به همراه دارد. در شعر محمود درویش نیز عدد سه و ضرایب آن ده بار به کار رفته است و در شعر او نیز نوعی قداست را به همراه دارد.

* در شعر محمود درویش، عدد چهار و مشتقات آن دو بار به کار رفته است و نشان فصل‌ها و بیانگر اصل مادینه است. در شعر صفارزاده

* در شعر محمود درویش، عدد پنج بازتاب زیادی دارد. این عدد در آیین هندو، اصل زندگی را نشان می‌دهد و در بین شیعیان از اهمیت خاصی برخوردار است. قداست پنج نور، پنج تن و... نشان از توجه خاص به این عدد است که درویش عدد پنج را در اشعار خود به عنوان کهن‌الگو فراوان به کار برده، اما این عدد در اشعار صفارزاده بازتابی نداشته است.

* عدد شش نیز در اشعار محمود درویش بازتاب اندکی یافته است، اما در اشعار صفارزاده دیده نمی‌شود.

* در اشعار درویش، عدد هفت فقط یک بار به کار رفته، اما در اشعار صفارزاده عدد هفت و مشتقات آن دوازده بار به کار رفته است و بیانگر تقدس و تکامل در شعر هر دو شاعر می‌باشد.

منابع و مآخذ

- الیاده، میرچا. (۱۳۷۶). *افسانه و واقعیت*. ترجمه نصرالله زنگویی. تهران: پاپیروس.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). *پژوهشی در اساطیر ایران*. ج ۲. تهران: آگه.
- بهزادی، رقیه. (۱۳۸۲). *قوم‌های کهن در قفقاز، ماورای قفقاز، بین‌النهرین و هلال حاصل‌خیز*. تهران: نشر نی.
- پلی، ا. (۱۳۷۱). *رؤیا و تعبیر رؤیا*. ترجمه قهرمان دلارا. تهران: فردوس.
- ترقی، گلی. (۱۳۸۶). *بزرگ‌بانوی هستی (اسطوره، نماد، صورت ازلی)*. تهران: نیلوفر.

- درویش، محمود. (۲۰۰۰م). **الأعمال الكاملة**. بغداد: دارالحریة.
- ذکرگو، امیرحسین. (۱۳۷۷). **اسرار اساطیر هند**. چ ۱. تهران: فکر روز.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۶). **رمز و مثل در روانکاوی**. تهران: توس.
- سلمانی نژاد مهرآبادی، صغری. (۱۳۹۳). **صورت‌های ازلی (بررسی و تحلیل کهن‌الگو در شعر معاصر فارسی)**. چ ۲. تهران: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
- شاهین، شهناز. (۱۳۸۳). «دوگانگی شخصیت در اسطوره‌های نور و روشنائی». **مجموعه مقالات اسطوره و ادبیات**. تهران: سمت.
- شمیس، سیروس. (۱۳۸۳). **داستان یک روح**. چ ۶. تهران: فردوسی.
- شوالیه، ژان و آلن گربران. (۱۳۷۸). **فرهنگ نمادها**. ترجمه سودابه فضائی. ج ۱. تهران: جیحون.
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۵۷). **حرکت و دیروز**. تهران: رواق.
- _____ (۱۳۶۵). الف. **سفر پنجم**. شیراز: رواق.
- _____ (۱۳۶۵). ب. **بیعت با بیداری؛ برگزیده اشعار سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۵۶**. تهران: حوزه اندیشه و هنر اسلامی.
- _____ (۱۳۶۶). **دیدار صبح**. شیراز: نوید.
- _____ (۱۳۶۵). **رهگذر مهتاب**. چ ۲. شیراز: نوید.
- _____ (۱۳۶۵). **سد و بازوان**. چ ۲. شیراز: نوید.
- _____ (۱۳۴۹). **طنین در دلتا**. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۸). **گزیده ادبیات معاصر (مجموعه شعر)**. تهران: نیستان.
- فرای، نورتروپ. (۱۳۷۹). **تحلیل نقد**. ترجمه صالح
- حسینی. تهران: نیلوفر.
- فریزر، جیمیز ادوارد. (۱۳۸۴). **شاخه زرین**. ترجمه محمدکاظم فیروزمند. تهران: انتشارات آگاه.
- کاسیرر، ارنست. (۱۳۷۸). **زبان و اسطوره**. محسن ثلاثی. تهران: نشر نقره.
- گرین، ویلفرد دال و دیگران. (۱۳۷۶). **مبانی نقد ادبی**. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نیلوفر.
- ورمارزن، مارتین. (۱۳۸۰). **آیین میترا**. ترجمه بزرگ نادرزاد. چ ۳. تهران: نشر چشمه.
- هات، جرج. (۱۳۷۴). **اسطوره‌های مصری**. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- یاوری، حورا. (۱۳۷۴). **روانکاوی و ادبیات (دو متن، دو انسان، دو جهان)**. تهران: نشر تاریخ ایران.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۶). **چهار صورت مثالی**. ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۳۷۰). **روانشناسی و دین**. ترجمه محمدحسین سروری. تهران: سخن